

گذر از پل رنگین کمان

محمد آصف جوادی

نگاهی به مجموعه شعر

«از آتش و از ابریشم»

سروده شهید قهار عاصی

کتاب «از آتش و از ابریشم» هفتمین و آخرین مجموعه شعر - شادروان - قهار عاصی (۱۳۷۲-۱۳۳۴) است که برخی از اشعار سالهای ۱۳۶۸-۱۳۷۲ شاعر را در برمی گیرد. مجموعه یاد شده اندکی پیش از شهادت شاعر توسط خودش گردآوری و تهیه و دو سال پس از شهادتش توسط انتشارات «ایام بره کی» در مشهد چاپ شده است. البته پیش از «از آتش و از ابریشم» مجموعه شعرهای مقامه گل سوری، دیوان عاشقانه باغ، لالایی برای ملیحه، غزل من و غم من، تنها ولی همیشه و از جزیره خون، از همین شاعر در کابل پیراهن چاپ را پوشیده اند. اکنون با اجازه از روان آن مرحوم نگاهی گذرا به شعرهای «از آتش و از ابریشم» که در قالب‌های غزل، نو (نیمایی)، مثنوی و چهارپاره سروده شده است، انداخته می شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی

الف - غزل

غزل‌های این مجموعه از نظر محتوا و درونمایه به سه دسته تقسیم می شود:

۱- غزل‌های عاشقانه

غزل - خصوصاً - با مضامین عاشقانه نسبت به دیگر قالب‌های شعری در بستر شعر فارسی افغانستان از برکت رواج و گسترش بیدل خوانی در حلقه‌های شاعران

- دست کم - در سده روان خورشیدی یکه تاز میدان دفترهای شاعران بوده است و شهید قهار عاصی هم در ادامه همین راه استعداد شعری اش را به فعلیت رسانده است. از همین رو غزل های عاشقانه «از آتش و از ابریشم» نسبت به دیگر غزل های این دفتر یک سر و گردن بلندتر احساس می شود. برای محسوس تر شدن مطلب چند بیت از چند غزل عاشقانه این مجموعه را می خوانیم:

می وزد هر دم به گوشم زنگ آرام صدایت
می گریزم سوی تاریکی و می میرم برایت
روزگاری راکه چون مه می تراویدی به بامم
تازه می سازم، فرا می خوانم از لبخنده هایت
تا به آیین درختستان پر از یاد تو باشم
یک در بچه تا ابد باز است در دل از هوایت

(یک در بچه صفحه ۳۲)

و:

سر راه تو گاهی لاله گاهی نسترن بودم
به رنگ آرزو هر جا گلی بشکفت من بودم
گر آنجا نبی تلخی از جدایی آتشم می زد
گریبان شعله می پیمود و غم در پیرهن بودم

(سر راه تو صفحه ۵۰)

و:

که می داند درخت تشنه تنها چه می خواند
به زیر آفتاب از آب دریاها چه می خواند
که می داند که این درویش بالایا بلند می خواند
برای سبزه های رودبار آیا چه می خواند

(که می داند صفحه ۷۱)

و:

درخت بید معنونم بهارم نابسامانی است
اگر شیدایی ام برگی به بار آرد پشیمانی است
درخت بسید معنون جدا افتاده از باغم
که تنهایی من رویده یک فصل ویرانی است

(بل صفحه ۷۹)

۲- غزل‌های مذهبی:

غزل‌هایی که با محتوای مذهبی و عقیدتی در این مجموعه راه یافته‌اند - متأسفانه - از نظر فنی و هنری خیلی غنی و پرمایه نیستند و تنها تا اندازه ناچیزی توانسته‌اند درونمایه‌ای را که حمل می‌کنند بازگو کنند. شاید این نبود موفقیت به خاطر ریشه‌دار نبودن این نوع شعر در بستر شعر فارسی افغانستان است که به طور سنتی خالی از محتوای دینی و مذهبی - از آن نوع که شهید قهار عاصی به آن پرداخته است - بوده و اگر شاعرانی مانند شهید بلخی، مرحوم آقای بلبل و زنده‌یاد طالب قندهاری در چند دهه اخیر به آن پرداخته‌اند به دلایل در مجامع شعری مورد استقبال قرار نگرفته‌اند.

برای روشن شدن مسأله چندیت از این نوع غزل‌های «از آتش و از ابریشم» را می‌خوانیم:

من و ذکر نام تو یا علی، که کشانی‌ام به هدایتی
مگر از تو چشم عنایتی، برسانی‌ام به ولایتی
برو دوش بام فلک علی، پر وبال مرغ و ملک علی
به سخا و لطف محک علی، چه حدوده‌ای چه نهایتی

(یا علی صفحه ۴۷)

و:

تاریخت خون مرد به دامان کربلا
بر مسلمین طلیعه نو باز شد ز حق
سجاده شد زمین بیابان کربلا
در رهگذار تشنه میدان کربلا

(خون امام ما صفحه ۱۱۰)

شهرستان گاه علوم انسانی و مطالعات
آل علم علوم انسانی

۳- غزل‌های سیاسی - اجتماعی:

غزل‌های سیاسی - اجتماعی که در این کتاب آمده است. از نظر تعداد بیش از غزل‌های عاشقانه است اما متأسفانه - شاعر در این گونه غزل‌هایش فرسنگ‌ها راه از شعر و شاعری دور افتاده است. خواننده این گونه شعرها، شاعر را مانند دیگر مردم عادی کشور، می‌داند که از نابسامانی‌ها و اختلاف‌های داخلی کارد به استخوانشان رسیده‌اند و فریاد می‌زنند که:

«آی نامردمان! قتل و کشتار، غارت و ویرانگری بس است کمی به فکر مردم
بیچاره این مرز و بوم باشید».

شهید قهار عاصی همین فریاد را به نظم می‌کشاند:

برادر! از برادر قاتلان یاری نمی‌آید
از این نامردها بوی وفاداری نمی‌آید
همه بی دردهای خون و لبخندند مردم را
از اینان جز دورویی جز دکانداری نمی‌آید

(برادر صفحه ۵۱)

و:

عید قربان است و شهری‌زار قربانی شده شهروندانی و صدها بار قربانی شده
کسودکان نامراد و مادران ناامید کابلی و کوچه و بازار قربانی شده
(عید قربان است صفحه ۸۶)

و:

باز ای ملت زمان قرب و قربانی رسیده روز رویارو شدن با کافر و جانی رسیده
گرچه مزدوران تبه کردند کاخ فخرتان را باز ای ملت زمان ننگ افغانی رسیده
(مهمانی شهادت صفحه ۹۳)

و:

طبل کشتار مزن فتنه مران ای قاتل
پیش از این خیره مشرکور معخوان ای قاتل
تو چه نامرد چه آدمکش بی‌مقداری!
که بهت آدم گفتن نتوان ای قاتل

(ای قاتل صفحه ۱۰۷)

ب - شعر نو (نیمایی)

واقعیت این است که شعر نو (نیمایی) آن گونه که باید تا همین اواخر در افغانستان جا نیفتاده بود. شاید علت آن باشد که در آغاز ورود شعر نو به افغانستان، کسانی که داعیه رهبری جریان شعر فارسی افغانستان را در سر داشتند. دربرابر این نوع شعر موضع‌گیری منفی می‌کردند و از سوی دیگر نویسندگان و شاعرانی که در دهه‌های ۴۰-۵۰ تحت تأثیر اندیشه طرفداری از کار، کارگر و طبقه زحمتکش - به گفته خودشان - راه می‌پیمودند از این واکنش غیرواقع‌بینانه به سود خودشان استفاده کردند و شعر نو را در افغانستان تبدیل به شعر طرفدار اندیشه‌های مارکسیستی کردند و از همین رو شاعرانی چون سلیمان لایق، بارق شفیعی و... شعرهایشان را با این

قالب درباره کار، کارگر، دهقان، تراکتور و هر آنچه مربوط به کار می‌شد می‌سرودند. در نتیجه این قالب زیبای شعر فارسی از مسیر اصلی منحرف و درازدهان عمومی به عنوان حامل اندیشه‌های بیگانگان تلقی شد. از همین رو پویایی و بالندگی شعر نو در افغانستان گُند شد.

سزاوار یادآوری است که شاعرانی چون استاد واصف باختری و امثال ایشان بودند که جدا از نویسندگان و شاعران طرفدار اندیشه کارگری! در جاده پریچ و خم شعر گام می‌نهادند و همان‌گونه که استاد باختری در مصاحبه‌اش با مجله شعر شماره ۱۴ (ویژه شعر امروز افغانستان) فرموده است، دستورالعمل‌های -شادروان- مهدی اخوان ثالث را در شعرهای نیمایی‌اش پیاده کرده‌اند اما با کمال تأسف و اندوه بینش و اندیشه را هم از اخوان گرفته‌اند. یعنی این دسته شاعران کشور ما در شعرهایشان به دنبال همان گمشده‌های اخوان می‌گردند و از ارزش‌های موهومی می‌گویند که اخوان دریدر به دنبالش بود.^۱

با توجه به مطالب یاد شده در ادامه سیر و سفرمان از پرچین غزل رد می‌شویم و وارد مزرعه سرسبز شعر نو «از آتش و از ابریشم» می‌شویم.

شعرهای نو فراهم آمده در این کتاب -نوعاً- پر است از درونمایه آرمان‌ها، آرزوها و امیدهای نسل امروز و فردای کشور ما که -به خاطر آتشباری، خونریزی و ویرانگری و هر آنچه از این دست است و وجدانهای بیدار را زخم می‌زند- از دست رفته است. شاعر در این گونه اشعارش بر منبری از واژه‌ها می‌نشیند و با صدای بلند مشکلات و گرفتاری‌های کشورش را شرح می‌دهد:

«شهید اول اردیبهشت، آزادی است... / شهید دوم اردیبهشت، امید است... / شهید سوم اردیبهشت، ایمان است... / شهید چهارم اردیبهشت / امام مسجد تاریخ حضرت شرم است... / شهید پنجم اردیبهشت، خورشید است... / ولی شهید ششم / «برادری» است / ره بازگشت گم کرده... / شهید هفتم اردیبهشت / شهید هشتم اردیبهشت دریاست... و خردم هستیم. (شهید هفتم اردیبهشت صفحه ۱۴)

به طور کلی در این شعر اوضاع کشور از زمانی که گروه‌های مارکسیستی فعالیت‌های زیرزمینی را آغاز می‌کنند تا کودتای هفتم ثور، عواقب شوم آن و مصایبی که امروز در کشور ما جریان دارد بررسی می‌شود.

۱. این برداشت و تلقی براساس محتوای اشعار استاد واصف باختری است که به طور پراکنده در کتابهای نمونه‌های شعر امروز افغانستان دکتر جنگیز بهلوان، نمونه شعر دری افغانستان به کوشش ناصر امیری و مجله شعر شماره ۱۴ (ویژه افغانستان) چاپ ایران آمده است.

همان‌گونه که ناهنجاری‌های سیاسی - اجتماعی کشور - همواره - روان شاعر را می‌آزارد مسایل دردآور جهانی نیز از دیده او پنهان نمی‌ماند و این‌گونه می‌نالد:

«از دیهه‌های دور / از کلبه‌های تنگ / از کوچه‌های روی به بازار نقر / با معده‌های خالی / با مشت باز / آغاز می‌شویم...»

«از خون ما به نام مواد خام / در کارخانه‌های شقاوتشان / نوشابه و نواله می‌اندوزند / از سازهای در خور دریا در تابشیم / اما آن سوی مرزهای سیاسی مان / تصنیف می‌شویم / ما را جهان سوم از آن گویند.

«ما را جهان سوم از آن گویند / که با خدا و آدم او عاشقانه‌ایم / که معتقد به مالک خورشیدیم / و مطمئن به وارث زیبایی.

(جهان سوم صفحه ۴۵)

■ اما عیب‌هایی که اشعار این مجموعه از نظر فرم و شکل دارد:

الف - وزن

نارسایی‌هایی که در بعضی از بیت‌های شعرهای کلاسیک این مجموعه دیده می‌شود، حکایت از سهل‌انگاری و مسامحه‌کاری شاعر می‌کند و گرنه شاعری که شش مجموعه شعر به چاپ رسانیده باشد چگونه راضی می‌شود که چنین نواقصی آشکاره - حتی با یک بار خواندن اظهار وجود می‌کند - در هفتمین مجموعه شعرش راه یابد.

شکی نیست که - شادروان - قهار عاصی توانایی زدودن این‌گونه نارسایی‌ها را داشته است اما نکرده است:

آن دم که او رهش را بر باغ می‌گشاید
بانگ نماز سرو و آواز گل می‌آید

(کانون ماه صفحه ۶۹)

و:

باز آن راکه نه پای رفتن است
زین ولایت بم بر سر می‌زند

(باز کابل در عزا صفحه ۸۲)

و:

باز بر درگاه حق آستان مسجدتان
روز ایثار سرو و جان روز مهمانی رسیده

باز چشم‌سنگ و چوب این وطن سوی شماست
قد برافرازید که هنگامه ثانی رسیده

(مهمانی شهادت صفحه ۹۲)

ب - افزایش حروف به خاطر وزن

در مصرع‌هایی که چند سطر بعد می‌خوانیم شاعر تلاش می‌کند که وزن را از ناهنجاری و شکستگی‌های بیهوده به همین جهت حرف همزه را در آغاز برخی واژه‌های زیاد می‌کند که این حرف (همزه) یا - اصلاً - نباید باشد و یا اینکه در متون ادبی قدیم بوده است و امروز متروک افتاده است:

۱- تا بکی باطل با حق «استیزد».

۲- همیشه تلخ به «اشکوفه» می‌نشیند سرد. (شهید هفتم اردیبهشت صفحه ۱۹)

۳- باز در جنگ دو تا قوج پای میش، می‌شود «اشکسته» و جان می‌دهد.

(باز کابل در عزاء... صفحه ۸۲)

۴- پنجه کابوس فقر اندامشان را / رنجه می‌دارد / «اشکنجه» می‌دارد.

(گرسنگان صفحه ۱۰۴)

ج - کاهش (حذف) بعضی حروف به خاطر وزن

۱- بلیس به جای ابلیس: شکار و سوسه‌های «بلیس» خاور شد. (دریغی صفحه ۶۱)

۲- فرودین به جای فروردین: آنک سرشک باغچه بیدار باش «فرودین».

(پاییز زده صفحه ۶۶)

۳- بو به جای بود یا باشد: تا «بو» اسکداری افسردگی زداید.

(زین پرده صفحه ۶۸)

د - نادیده گرفتن ساختار صحیح بعضی فعل‌ها و واژه‌ها به خاطر وزن

۱- مردمیت به جای مردم: چه برگگی «مردمیت» می‌توان برداشت از قومی.

(برادر صفحه ۵۱)

۲- نال به جای ناله (اسم مصدر): عید قربان است و «نال» وند به خونین خلق.

(عید قربان صفحه ۸۷)

۳- فروشیدند به جای فروختند: گرچه دلان «فروشیدند» نقد دین را.

(مهمانی شهادت صفحه ۹۳)

۴- آوریدید به جای آوردید: «آوریدید» به این خطه وبابش کردید.

(به قاتلان مردم کابل صفحه ۹۶)

ه- آوردن واژه‌های نامناسب از نظر ساختاری به جای واژگان مناسب به عنوان

صفت به خاطر وزن

۱- درد به جای دردمند یا... شبی رهروی در بیابان سرد جدا مانده از کاروان

«درد درد».

۲- ظلم به جای ظالم: گرگ پیکان خورده دست شما با حیلت نو، زوزه بر لب کینه

بر دل «ظلم» و ظلمانی رسیده.

۳- زیان به جای زیانکار:

تو چه بیمار پی کشتن مردم شده‌ای!

تو چه زشتی چه پلیدی چه «زیان» ای قاتل

۴- گران به جای واژه مناسب:

کودکان از تو سرآسیمه‌زنان از تو به لرز

تو چه شمری چه یزیدی چه «گران» ای قاتل

(ای قاتل صفحه ۱۰۶)

■ درباره ویرایش کتاب هم سخنانی سزاوار گفتن است اما چون خارج از نقد

شعر است چشم‌پوشی می‌شود.

۱۳۷۵/۱۱/۱۱ قم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی